

بحران تکنیک‌زدگی آموزش عالی در ایران؛ جامعه‌شناسی جریان مهاجرت نخبگان از رشته‌های مهندسی به علوم انسانی

محمدحسین بادامچی^۱
محمد قائم‌خانی^۲

چکیده

هدف: هدف این نوشتار، توجه به جریان بسیار مهم و روبه‌گسترش مهاجرت نخبگان از رشته‌های مهندسی و حرکت آنان به سمت رشته‌های علوم انسانی در مقطع تحصیلات تکمیلی و واکاوی و تبیین انگیزه‌ها و دلالت‌های مهاجرت آنان است. **روش:** این تحقیق با روش کیفی به مصاحبه با ۴۰ دانش‌آموخته رشته‌های مهندسی دانشگاه‌های شریف، تهران، امیرکبیر و علم و صنعت پرداخته که در خلال سالهای دهه ۸۰ با تغییر مسیر تحصیلی و زندگی خود، رشته‌های علوم انسانی و هنر را برای ادامه‌راه خود انتخاب کرده‌اند. **یافته‌ها:** جریان مهاجرت نخبگان مهندسی به علوم انسانی، نه یک جریان واحد، بلکه حداقل متشکل از شش جریان ماهیتاً متفاوت است که به صورت سنخ‌شناسی شش‌گانه فراریان، منفعت‌جویان، اثرگذاران کلان، خودجویان، تحول‌خواهان انقلابی و فرمیست‌ها طبقه‌بندی می‌شوند. **نتیجه‌گیری:** نتایج این پژوهش کیفی نشان می‌دهد که عدم رضایت از تحصیل در رشته‌های فنی، عنصر مشترک در میان مهاجران است. عدم ارضای استعدادها و نیازهای متعالی انسان، عدم ارضای روحیه تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی عمومی و اجتماعی و بی‌ارتباطی با آرمانهای فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی از یکسو و جهان مدرن از سوی دیگر، از مهم‌ترین دلایل انصراف این نخبگان از رشته‌های مهندسی و ورود آنان به دنیای علوم انسانی است؛ دلایلی که هر یک متضمن یکی از بیماری‌های عمیق نظام آموزش عالی امروز ایران است.

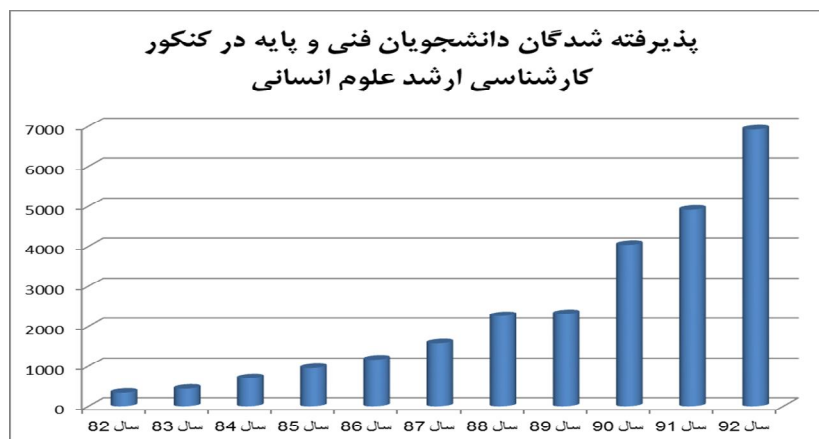
واژگان کلیدی: تکنیک‌زدگی، آموزش عالی، تغییر رشته، علوم مهندسی، فرهنگ و فناوری.

◇ دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۱۵؛ تصویب نهایی: ۹۴/۰۴/۰۲.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشگر اندیشکده مهاجر دانشگاه شریف (نویسنده مسئول) / آدرس: خیابان آزادی، دانشگاه شریف، طبقه همکف، دفتر اندیشکده مهاجر / نما: ۶۶۰۲۲۷۰۰ / Email: Badamchi.mh@gmail.com
۲. کارشناسی مکانیک، پژوهشگر اندیشکده مهاجر دانشگاه شریف.

الف) مقدمه

ادامه تحصیل دانش‌آموختگان رشته‌های فنی و مهندسی، علوم پایه و پزشکی در مقاطع تحصیلات تکمیلی در رشته‌های علوم انسانی، با این حجم و گسترش، پدیده‌ی نوی دهه‌ی گذشته در نظام آموزش عالی کشور است که هنوز در حال گسترش است. نگاهی به نمودار ۱ نشان می‌دهد که تعداد قبول شدگان این نوع طی ۱۰ سال (۹۲-۱۳۸۲)، ۲۰ برابر شده است. با توجه به ارزشگذاری فرهنگی و اجتماعی رشته‌ها در کشور ما که نوعاً دانش‌آموزان مستعدتر را در دوره‌ی دبیرستان به سمت رشته‌های ریاضی و تجربی و در دانشگاه به سمت رشته‌های مهندسی و پزشکی سوق می‌دهد و منجر به نوعی مهاجرت تاریخی علوم انسانی در نظام علمی کشور ما شده است،^۱ تغییر رشته‌ی دانشجویان از علوم فنی و مهندسی و پزشکی با جایگاه و شأن اجتماعی و اقتصادی بالاتر به علوم انسانی با جایگاه و شأن اجتماعی و اقتصادی پایین‌تر در تحصیلات تکمیلی، در نگاه اول امری خلاف‌جریان عادی اجتماع است. بنابراین، بررسی جامعه‌شناختی این جریان مهاجرت جدید و غیرطبیعی، دریچه‌ای است که راه ما را به سوی لایه‌های پنهان فرهنگی در حال وقوع در نظام آموزش عالی، ساختار علمی و وضعیت اجتماعی نسل آینده می‌گشاید.



نمودار ۱: تعداد قبولی دانش‌آموختگان مهندسی در مقطع کارشناسی ارشد طی سالهای ۹۲-۸۲ (منبع: استعلام از سازمان سنجش)

۱. یکی از بهترین نشانه‌های هدایت استعدادها برتر به علوم مهندسی، اختصاص برترین دبیرستانهای کشور و به ویژه مدارس زنجیره‌ای سمپاد (تیزهوشان) به رشته ریاضی فیزیک است که مستقیماً استعدادها را به رشته‌های مهندسی هدایت می‌کنند.

ب) روش تحقیق

از آنجا که غرض این تحقیق به دست آوردن توصیفی از ابعاد درونی و تحلیلی دلایلمدۀ رویداد تغییر رشته در میان دانشجویان مهندسی و علوم پایه است و قصد تعمیم داده‌ها و ارائه نقشه جامعی از وضعیت تغییررشته دهنده‌ها را نداریم، از روش کیفی «نظریه زمینه‌ای»^۱ استفاده می‌کنیم. پژوهشگران کیفی اساساً در پی آنند که شکل و محتوا و تجربه کنش اجتماعی را که مقید به موقعیتها هستند، حفظ و تحلیل کنند و از اینکه آنها را در قالبهای ریاضی و صوری قرار دهند، گریزانند (لیندلفوتیلور، ۱۳۸۸: ۵۲). اهمیت روش نظریه‌مبنایی از یک سو به قابلیت آن در نظریه‌سازی و از سوی دیگر به ایجاد ظرفی برای تحلیل داده‌های کیفی مربوط است. بحث انتزاع، استنتاج یا تولید نظریه به این امر برمی‌گردد که مشارکت‌کنندگان در مطالعه فرایند مورد نظر را تجربه کرده‌اند و توسعه هرگونه انتزاع از این تجربه در خدمت تبیین تجربه‌ها و رفتارهای اجتماعی از یک سو و ایجاد چارچوبی برای مطالعه و تحقیق بعدی از سوی دیگر قرار می‌گیرد. بنابراین نظریه زمینه‌ای یک طرح تحقیق کیفی است که محقق بر اساس آن، اقدام به تولید یک تبیین عام (نظریه) از یک فرایند، کنش یا تعامل می‌کند که بر اساس دیدگاه شمار بسیاری از مشارکت‌کنندگان شکل می‌گیرد. در این روش، محقق به طور مدام میان تفکر استقرائی (ایجاد مفاهیم، مقولات و روابط بین آنها) و تفکر قیاسی (آزمون مفاهیم، مقولات و روابط بین آنها) در رفت و برگشت قرار می‌گیرد. (ایمان، ۱۳۹۱: ۷۰-۶۹)

روش نظریه زمینه‌ای از چند مرحله تشکیل می‌شود: اول، تشکیل سازه نظری حساس (چارچوب مفاهیم حساس) با رجوع به منابع و نظریات موجود است. مفاهیم حساس برخلاف تحقیقات کمی، فرایند تحقیق را به صورت قیاسی مدیریت نمی‌کنند، بلکه صرفاً هدایتگر تحقیق به شمار می‌روند؛ چراکه هدف، کشف نظریه‌ها از داده‌هاست. این مفاهیم برای محقق نسخه‌پیچی نمی‌کنند، بلکه در یک تحقیق استقرائی در خدمت پیشنهاد جهت‌هایی قرار می‌گیرند که محقق می‌تواند به آنها نگاه کند. (همان: ۸۷-۸۶)

دوم، نمونه‌گیری است که برخلاف تحقیقات کمی نه به صورت تصادفی، بلکه بر اساس اهداف پژوهش انجام می‌شود. اولاً، با توجه به اهمیت پدیده تغییر رشته در میان نخبگان، گستره نمونه‌گیری به تغییر رشته از دانشگاههای مبداء شریف، تهران، امیرکبیر، علم و صنعت و بهشتی محدود شد. در میان این دانشگاهها نیز به واسطه اهمیت بالاتر و تعداد بیشتر تغییر رشته (با توجه به آمار استعمال شده از سازمان سنجش) تأکید ویژه‌ای بر دانشگاه شریف اعمال شد. ثانیاً، جنسیت در توزیع نمونه‌گیری‌ها مورد توجه قرار گرفت. توجه به جنسیت در نمونه‌گیری از این حیث است که انتظار می‌رود دیدگاه زنان و مردان نسبت به تحصیلات با توجه به نقشهای اجتماعی متفاوتی که در جامعه ایران ایفا می‌کنند، تفاوت معناداری داشته باشد. ثالثاً، با توجه به تحولات سریع اجتماعی-سیاسی جامعه ایران در دو دهه اخیر، تلاش شد تا با تفکیک

۳۳۸ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۴

دوره ریاست جمهوری‌های هشتم، نهم و دهم در دو مقطع ۸۴ و ۸۸، نمونه‌ها در سه دوره زمانی ۸۳-۸۰، ۸۷-۸۴، ۹۲-۸۸ توزیع متناسبی داشته باشند. به جز این متغیرهای اصلی، تلاش شد تا تنوع از منظرهایی چون: دانشگاه مقصد، رشته مقصد، حضور در تشکلهای و غیره نیز مورد توجه قرار گیرد. طبقه‌بندی نهایی نمونه‌ها به شرح ذیل است:

دوره کنکور	شریف		امیرکبیر		تهران		علم و صنعت		شهید بهشتی		سایر	
	آقا	خانم	آقا	خانم	آقا	خانم	آقا	خانم	آقا	خانم	آقا	خانم
سالهای ۸۳-۸۰	۳	۱	۲	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
سالهای ۸۷-۸۴	۴	۳	۲	۱	۱	۰	۱	۱	۰	۱	۴	۰
سالهای ۹۱-۸۸	۹	۲	۲	۱	۱	۱	۲	۲	۰	۱	۰	۰

سوم، کدگذاری نتایج مصاحبه است. «کدگذاری باز به دنبال آن است که داده‌ها و پدیده‌ها را در قالب مفاهیم عرضه کند. عبارتها یا گزاره‌ها بر اساس واحدهای معنایی دسته‌بندی شوند تا مفاهیم (کدها) به آن الصاق شوند. در مرحله بعد، کدها به تدریج به هم متصل می‌شوند تا به مفاهیم انتزاعی تر برسند. در مرحله بعد؛ یعنی کدگذاری محوری، پدیده‌ای مرکزی ساخته شده و باقی کدها در اطراف و زمینه آن قرار می‌گیرند. آخرین مرحله، کدگذاری انتخابی است که اقدام به مدل‌سازی و توسعه قضایاست. در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ها در ارتباط با یکدیگر در قالب یک الگو، عرضه و ارتباط آنها توصیف می‌شود(همان: ۸۲-۸۱). در این تحقیق، نتیجه کدگذاری انتخابی به صورت «سنخ‌شناسی» و ارائه تپه‌های مختلف تغییر رشته دهندگان و سناریوهای مورد نظر هر گروه عرضه می‌شود.

ج) پیشینه تحقیق و چارچوب مفهومی (مفاهیم حساس)

انتخاب رشته اهمیت زیادی در سرنوشت افراد داشته و تحت تأثیر دو دسته عوامل بیرونی و درونی قرار دارد. کنترل عوامل بیرونی تا حدودی از اختیار فرد خارج است و به صورت غیر مستقیم انتخاب او را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما عوامل درونی به اندازه زیادی در کنترل فرد قرار دارد. عوامل بیرونی مهم و تأثیرگذار بر انتخاب رشته داوطلبان شامل خانواده، محیط آموزشی، افراد اثرگذار در زندگی فرد، گروه‌های همسالان، رسانه‌ها و زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است (محمودی، ۱۳۷۴؛ قادری و همکاران، ۱۳۸۱؛ ضرغامی و همکاران، ۱۳۸۲؛ زمانی و ساعی، ۱۳۸۱؛ نصر و همکاران، ۱۳۸۱؛ عیدی و دانایی، ۱۳۸۱). عوامل درونی

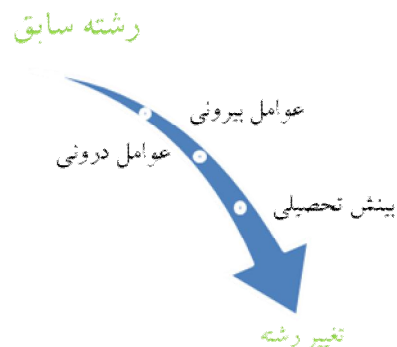
۱. منابع متعلق به تحقیق یادگاززاده و دیگران (۱۳۸۸) است و چون به واسطه و بدون مراجعه مستقیم نقل شده، در انتهای مقاله به منابع افزوده نشده‌اند.

بحران تکنیک‌زدگی آموزش عالی در ایران ... ۳۳۹

تأثیرگذار بر انتخاب رشته عبارتند از: علاقه، ارزشها، اعتقادات، توانایی‌ها و مهارتها، ویژگی‌های شخصیتی، اهداف و تجربیات.

داوطلبان در فرایند انتخاب رشته، از سه مرحله آمادگی، انحصار و ارزشیابی گذر می‌کنند. مرحله اول، عواملی مانند آمال و آرزوها، زمینه اجتماعی، افراد مرجع و مهم، تجربه و توانایی تحصیلی، سوابق و پیشینه خانوادگی و ترجیحات فرد را جهت می‌دهد تا در مرحله دوم و سوم به مشورت‌گیری و تصمیم‌گیری نهایی بپردازند. (جوهری و تعلی، ۱۳۸۷: ۹۳)

در مجموع به نظر می‌رسد تصمیمی چون تغییر رشته در تحصیلات تکمیلی، مانند بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز افراد، با محوریت یک هدف، انگیزه یا خواست مرکزی اتفاق می‌افتد که در تحصیل رشته قبلی آنان برآورده نشده است. هدف اصلی آنان از تحصیل دانشگاهی که این تحقیق تحت عنوان «بینش تحصیلی» از آن یاد می‌کند، در مقطعی از زندگی علمی آنان در مصداق با رشته مورد تحصیل آنان اختلاف می‌یابد و به تغییر منجر می‌شود. علاوه بر این، بینش مرکزی دو دسته عوامل درونی و بیرونی (روان‌شناختی و جامعه‌شناختی) زمینه مساعد و نیروی لازم را برای این تغییر پدید می‌آورند.



با توجه به محدود بودن مطالعات در موضوع تغییر رشته، برای به دست آوردن مفاهیم حساس، مصاحبه‌هایی با اساتید درگیر با دانشجویان تغییر رشته‌ای گرفته شد تا چارچوبی کلی از حساسیتهای نظری پیش از مصاحبه به دست آید.

«طلب علم و فهم و پی بردن به ندانسته‌ها»، انگیزه‌ای جدی است که همواره کسانی را به سمت تحصیلات دانشگاهی می‌کشاند. دکتر گلشنی، عضو هیئت علمی دانشگاه شریف و رئیس گروه فلسفه علم این دانشگاه، بخش مهمی از کسانی که برای ادامه تحصیل کارشناسی ارشد به رشته فلسفه علم می‌آیند را از این جنس می‌داند؛ کسانی که به طور معمول در دوره کارشناسی از موقعیت خوبی برخوردار بوده‌اند، اما

۳۴۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۴

نمی‌توانسته‌اند از سؤالات فلسفی و عقلی خویش بگذرند.^۱ در نگاه برخی دیگر، تحصیل در دانشگاه، بهترین ابزار برای «خدمت به کشور» است. ادای دین نسبت به جامعه پیرامونی و نوعی حس وابستگی به کشور، یکی از عوامل سوق دهنده به دانشگاه است. کسانی که دغدغه خدمت به مردم و ارتقای جایگاه کشورشان را در میان سایر کشورها دارند، بیشتر به دنبال رشته‌هایی می‌روند که کاربردی‌ترند و بازدهی زمانی بیشتری دارند. در نظر بعضی از افراد، «دین» از حد سایر شئون زندگی فراتر می‌رود و به هدف زندگی تبدیل می‌شود. گسترش دین در بستر جامعه و عزتمندی مسلمین مقولاتی‌اند که همه انتخابهای زندگی چنین افرادی را تحت الشعاع قرار می‌دهند. در این نوع برنامه‌ریزی (برنامه‌ریزی مأموریت‌گرا)، نگاه شخص به نقطه هدف است نه منابع موجود و ارائه‌های اقتضائی. در واقع؛ باری که بر زمین مانده و مأموریتی که متناسب با علائق و استعدادها برنامه‌ریز است، مسیر علمی و عملی زندگی او را رقم می‌زند. او فقط باید در ابتدا گامی مهم و تعیین‌کننده بردارد: تشخیص مأموریت متناسب با او. از اینجا به بعد، تمامی عرصه‌های زندگی بر اساس مأموریت و چشم‌انداز او از آینده خودش شابلون می‌خورد و شکل می‌گیرد. (همارزاده ایبانه، ۱۳۹۲: ۱۸۸)

اما انگیزه‌های قوی‌تری نیز برای تغییر رشته وجود دارد. می‌توان «ارتقای منزلت اجتماعی» از طریق تحصیل را اصلی‌ترین عامل گرایش افسار گسیخته جامعه ایرانی به دانشگاه دانست. ورود بعضی افراد به دانشگاه، تنها به جهت اخذ مدرک است تا در آینده بتوانند از آنها استفاده کنند. در جامعه مدرک‌گرا، انتخاب رشته‌های خاص برای دستیابی به منزلت و مقبولیت اجتماعی و صعود از نردبان ترقی است (رفع‌پور، ۱۳۸۱). طبق نظر خانم دکتر صادقی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تلقی اولیه بسیاری از افراد نسبت به تغییر رشته‌ای‌ها، این است که روی آوردن ایشان به علوم انسانی، به علت «آسانی دریافت مدرک» این رشته‌هاست. گاهی هم در مواردی استثنایی، علوم انسانی «موقعیت مالی» افراد را ارتقا می‌دهد. تحصیل در برخی رشته‌های خاص، راهی است که می‌تواند فرد را در حالیکه مورد تأیید جامعه قرار می‌گیرد، به درآمد برساند که انگیزه‌ای قوی در دانشجویانی است که دیگر علاقه‌ای به رشته تحصیلی خود (مهندسی یا پزشکی) ندارند. طبق نظر دکتر زیباکلام، قسمت مهمی از دانشجویان مهندسی در دوره کارشناسی متوجه می‌شوند که برای «موفقیت در دنیای فعلی»، به اطلاعات و مهارتهایی از جنس مدیریت و اقتصاد نیاز دارند. به همین دلیل، تغییر رشته می‌دهند تا بتوانند از رشته قبلی، بهتر و کارآمدتر استفاده کنند.

بعضی افراد، در پی یافتن آرامشگاهی برای خویش، بی‌وقفه در پی تغییر موقعیت و جایگاهشان در زندگی‌اند، تا به این وسیله ارضا شوند. طبق نظر دکتر صادقی، بخش مهمی از تغییر رشته‌ای‌ها کسانی‌اند که به هدف خود در زندگی فکر کرده و «پیگیر دغدغه‌های متعالی» خویش‌اند. دکتر سعید زیباکلام لازمه

۱. فایل مصاحبه‌ها جهت ارجاع نزد نویسندگان و در دفتر اندیشکده مهاجر موجود است.

بحران تکنیک‌زدگی آموزش عالی در ایران ... ❖ ۳۴۱

چنین تغییری را نوعی «بصیرت و آگاهی جامع» و نیز «شجاعت در تصمیم» می‌داند. به نظر وی، در تبیین پدیده تغییر رشته «عوامل روانی» هم اثرات مهمی دارند. باید فهمید که مصاحبه‌شونده، انسانی فردگراست یا جمع‌گرا! عمل گراست یا ذهن گرا! خانم دکتر صادقی نقش عوامل روانی را در ایجاد انگیزه‌ها و اهداف، خیلی جدی می‌داند. مثلاً اثرات روانی محدودیت‌هایی که اجازه بروز فردیت‌های افراد را در جامعه نمی‌دهند، دانشجویان را به دانشکده‌های علوم انسانی که فرصت شکوفایی فردی در آنها وجود دارد، می‌کشاند؛ به ویژه نقش «خانواده و محدودیت‌های تحمیل شده از سوی آن» در همین رابطه قابل تحلیل است. در دوره کارشناسی، رفته رفته از سیطره و فشار خانواده بر فرد کاسته شده و عوامل شخصی و اجتماعی دیگر، مهم‌تر می‌شوند. در این شرایط، زمینه برای افرادی که با وجود خواست و اراده خانواده تمایل به رشته‌های علوم انسانی پیدا کرده‌اند، آماده می‌شود تا خواسته خویش را با خانواده طرح کنند. خانم دکتر صادقی نگاه خانواده‌ها را متصلب و معطوف به آینده اقتصادی فرزندان می‌داند. استقلال‌طلبی تغییر رشته‌ای‌ها، فشار خانواده را در پی دارد که گاهی منجر به بازگشت از مسیر هم می‌شود.

از نظر دکتر صادقی، خصلت‌های مربوط به «جنسیت» می‌تواند یکی از عوامل اثرگذار مهم در انتخاب رشته مجدد باشد. برخی از دانشجویان دختري که مهندسی را انتخاب کرده‌اند، احساس از خود بیگانگی کرده و تناسبی بین رشته و روحیات خود حس نمی‌کنند. دکتر صادقی مطالعات زنان را مثال می‌زند که می‌تواند به بخشی از دغدغه‌های دختران دانشجو جواب دهد. اینکه فرد در کدام «طبقه اقتصادی» قرار دارد نیز مؤثر است؛ کدام طبقه اجتماعی و نیز کدام طبقه فرهنگی. «شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه» هم بر تغییر رشته تأثیر گذارند. «اثرگذاری محیط تحصیلی و جو حاکم بر دانشگاه دوره لیسانس» هم باید بررسی شود. نظر خانواده و نزدیکان، «تأثیر دوستان و نیز گروه مشاوران» در تغییر رشته افراد گوناگون متفاوت است. چه کسانی از تغییر رشته حمایت کرده و چه کسانی مخالف بوده‌اند؟

سرخوردگی از رشته تحصیلی قبلی و غیر منطبق یافتن تصورات ذهنی هنگام انتخاب رشته کنکور با واقعیت‌های رشته، می‌تواند فرد را به سمت تغییر رشته سوق دهد. در بررسی یکی از جداول نتایج تحقیق «مهاجرت علمی: بررسی علل گرایش دانش‌آموختگان رشته‌های غیر جامعه‌شناسی به تحصیل در جامعه‌شناسی»، خانم جواهری چنین تحلیل می‌کند: «حدود ۹۰ درصد از پاسخگویان پس از داشتن فرصت کافی برای تجربه و ارزیابی رشته قبل تصمیم به تغییر گرفته‌اند. این واقعیت نشانه آن است که تصور اولیه افراد هنگام انتخاب رشته تحت تأثیر خانواده و مدرسه که از یک سو مبتنی بر ارزشگذاری مبالغه‌آمیز بر رشته‌های فنی و پزشکی و از سوی دیگر ضعف نظام مشاوره در سطح آموزش متوسطه و عدم شناخت کافی از قابلیت‌های سایر رشته‌هاست شکل گرفته است. اما پس از کسب تجربه عینی و عملی در مورد آن رشته و اطلاع یافتن از ظرفیت‌های محتوایی رشته‌های دیگر، فرایند ناهماهنگی شناختی تحقق پیدا می‌کند و در این شرایط، گرایش فرد در معرض تغییر قرار می‌گیرد.»

۳۴۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۴

دکتر گلشنی اثر خستگی دانشجویان را در «نظام مهندسی» بسیار حائز اهمیت می‌داند. فضای خشک موجود در دانشکده‌های مهندسی و علوم پایه، افراد را به سمت رشته‌های علوم انسانی که طراوت علمی و نشاط معرفتی در آنها حضور دارد، سوق می‌دهد.

بهاره آروین، دکترای جامعه‌شناسی، در مقاله‌ای در روزنامه دنیای اقتصاد، بخشی از سرخوردگی نظام مهندسی را به «ماهیت خود رشته‌های مهندسی» ارجاع می‌دهد. این پدیده نه تنها در ایران، که در غرب هم مسئله‌ای مورد توجه است. فیلسوف/جامعه‌شناس مجار، گئورگ لوکاچ این مشکل را پیامد ناخواسته و اجتناب‌ناپذیر علوم طبیعی جدید می‌داند؛ چراکه تخصصی شدن بسیار زیاد مهندسان در یک حوزه و متمرکز شدن بر سر یک مسئله ریز و جزئی، او را از فضای اجتماعی و فکری جدا می‌کند. (آروین، ۱۳۹۱)

دانشجویان به اشکال مختلف از متفکران اثر می‌پذیرند. گاهی در اثر مواجهه مستقیم با ایشان در فضای دانشگاه، گاهی از طریق ورود به مجادلات اندیشه‌ای فعال در جامعه و اثرگذار بر داخل دانشگاه، گاه در اثر خواندن آثار مکتوب ایشان و گاه به خاطر مطالعات غیر درسی در رشته‌ای خاص، فرد به شخص یا فکری ویژه تمایل پیدا می‌کند. این کشش و میل می‌تواند به اندازه‌ای قوی باشد که فرد را از ادامه تحصیل در رشته خود منصرف کرده، به تغییر رشته متمایل کند. این فرایند زمانی تقویت خواهد شد که فرد در معرض ارتباط با صاحب‌نظران یا رهبران فکری قرار گیرد (جوهری و تعلی، ۱۳۸۷: ۹۵). دکتر زیباکلام شکل‌گیری جریانی جدی از متفکران دغدغه‌مند را از رشته‌های مهندسی به انسانی متذکر شده و آینده‌خوبی را برای آنها قائلند. «حضور محدود برخی از رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌های صنعتی» تراز اول کشور و ارائه دروس پیشنهادی به دانشجویان فنی مهندسی و علوم پایه، باعث درگیر شدن ذهنی افراد با مباحث مطروحه و در مواردی، تغییر رشته می‌شود.

د) یافته‌ها

پس از حدود ۳۲ مصاحبه با دانشجویان تغییر رشته‌ای، اشباع نظری تقریبی به وجود آمد و با توجه به تکرار دائمی کدهای استخراج شده، مصاحبه‌ها متوقف شد. پس از کدگذاری نتایج مصاحبه‌ها و دسته‌بندی آنها در سه گروه پرسش «بینش تحصیلی»، «عوامل درونی» و «عوامل بیرونی»، مفاهیم محوری ذیل در هر مورد به دست آمدند.

۱. بینش تحصیلی

یک (طلب علم و فهم)

در دوران دبیرستان، فضای ذهنی حاکم بر اکثر نخبگان، فراگیری علم و معرفت و ارج نهادن بر فهم است. خیلی از کسانی که ریاضی می‌خوانند، به آن علاقه‌مندند. دانشجویان تجربی هم به زیست‌شناسی علاقه دارند. حتی این علاقه، تا انتخاب رشته کنکور هم ادامه پیدا می‌کند. برای دبیرستانی‌ها، یادگیری علم و دانستن، یک ارزش محسوب می‌شود؛ اما بعد از ورود به دانشگاه، شرایط دگرگون می‌شود و نمره‌گرایی و مسابقه کاذب ترفیع درجات علمی، جای فهم و درک را می‌گیرد. بسیاری از دانشجویان به وضع جدید عادت می‌کنند، ولی برخی نمی‌توانند با نگاه جدید کنار بیایند. بسیاری از تغییر رشته‌ای‌ها از همین دسته‌اند. البته کسانی هم هستند که هنوز به دنبال فهم بیشترند و مسائل دیگر مربوط به علم، برایشان در درجات بعدی اهمیت قرار دارد. مثلاً آقای م.م در مقایسه دوره دبیرستان و کارشناسی می‌گوید: «من نگاه آرمانی به علم داشتم، ولی دیدم تبدیل به یک سری مهارت شده است که در نهایت فقط نمره و معدل مهم است».

به ویژه در برخی از دانشجویان علوم پایه، این احساس در تمام دوران تحصیل زنده می‌ماند. بعضی حتی پا را فراتر نهاده و علاوه بر رشته خود، همزمان با تحصیل در حوزه‌های دیگر هم به دنبال مقصود خود می‌شوند. برای بسیاری هم، احتیاج به دانایی، از صرف یافتن احساس فهمیدن فراتر رفته و نیازی علمی در مسیر آینده به شمار می‌رود. علم و معرفت به عنوان مسئله‌ای که کاراترین بخش پیشرفت جامعه است، برای افراد مهم می‌شود و حتی به متغیر اول تصمیمات بدل می‌شود.

نکته قابل توجه اینجاست که بر خلاف تصور مرسوم که نوعی ناتوانی علمی و هوشی در ادامه تحصیل در رشته‌های مهندسی را برای دانشجویان تغییر رشته‌ای فرض می‌کنند، نه تنها هیچ‌گونه نشانه‌ای بر چنین زمینه‌ای در میان مصاحبه‌شوندگان یافت نشد، بلکه همان‌طور که گفته شد، برای عده‌ای از این افراد تعلق خاطر عمیق به فعالیت علمی، انگیزه اصلی تغییر رشته آنان را ساخته است.

دو (خدمت به کشور)

یکی از دلایل مهم درس خواندن برخی از دبیرستانی‌ها، خدمت به کشور است. از تغییر رشته‌ای‌های ابتدای دهه ۸۰ تا دهه نودی‌ها، تعداد زیادی به این هدف اشاره کرده‌اند. به ویژه این مسئله در دانشجویان دهه ۷۰ پررنگ‌تر است. آقای ا.م هدف از درس خواندن را چنین عنوان می‌کند: «ما با رسانه‌های جمهوری اسلامی و گفتمان جمهوری اسلامی بزرگ شدیم. خواسته یا ناخواسته، بچه‌های گفتمان انقلاب هستیم. اینکه باید خدمت کنیم، باید به درد مملکت بخوریم، از دوران تحصیل با ما بود. به دنبال خدمت به کشور در این مسیر بودیم».

برخی از دانشجویان تصریح داشته‌اند که رشته‌ای را انتخاب کرده‌اند که با منافع شخصی در تعارض بوده است، ولی آنها خدمت به کشور را انتخاب کرده‌اند و این روحیه همچنان ذهن آنان را به خود مشغول داشته است. خانم م.ب. به صراحت چنین هدفی را معیار تحصیل می‌داند که البته در دوره تحصیل با فضایی متفاوت در دانشگاه روبه‌رو می‌شود.

سه) گسترش و تعمیق دین

شاید به نظر برسد که خدمت به دین را نباید از خدمت به کشور جدا کرد. اما بررسی سخنان مصاحبه‌شونده‌ها نشان می‌دهد که آن دسته از دانشجویانی که علم را در خدمت دین می‌خواهند، به سمت رشته‌های خاصی گرایش پیدا می‌کنند و در فضای علوم انسانی، اهداف خاصی را پی می‌گیرند. به همین دلیل باید عنوان جدیدی برای کسانی که به دنبال گسترش دین در جامعه‌اند، باز کرد. خانم ص.ر درباره انتخاب رشته ارشد خود چنین می‌گوید: «در زندگی من از قدیم مسائل ارزشی پررنگ بوده‌اند و می‌خواستم که دین در همه ابعاد زندگی‌ام حضور داشته باشد. ابعاد اجتماعی دین مثلاً امر به معروف و نهی از منکر را نمی‌توانستم در رشته شیمی داشته باشم؛ در حالی که می‌توانم آن را در رشته جامعه‌شناسی وارد کنم».

گسترش و تعمیق دین با خدمت به انقلاب عجین شده و برای عده کثیری، بدان گره خورده است. آقای س.س.م درباره ارتباط انتخاب رشته ارشد با تشکیل حکومت شیعی در ایران پس از انقلاب می‌گوید: «هم خلأ فکری را احساس می‌کردیم و هم خلأ اجرایی را. با دغدغه ملی و انقلابی تغییر رشته دادیم. برای حکومت شیعی تشکیل شده بعد از صدها سال، احساس دغدغه می‌کردیم و می‌خواستیم به تمدنی الگو تبدیل شود».

چهار) کسب درآمد

در دوران کارشناسی، کسب درآمد یکی از اهداف اصلی دانشجویان از درس خواندن است. شاید بشود گفت که بعد از مدرک، مهم‌ترین مشوق دانشجویان برای تحصیل، پول است. در کنکور ارشد، مدرک‌گرایی تا حدود زیادی رنگ می‌بازد و در عوض، درآمدزایی جای آن را می‌گیرد. حتماً یکی از عوامل خاص انتخاب برخی رشته‌ها در مقطع ارشد، رسیدن به جایگاه‌های برتر درآمدی است. آقای س.ح فضای دانشکده برق و مدیریت دانشگاه شریف را چنین توصیف می‌کند: «در دانشکده برق و ام.بی.ای، فضا کاملاً تجارت و پول است».

۲. عوامل شخصی: دلایل

یک) بروز پرسشهای بنیادین

برخی از پرسشها به اصل زندگی مربوط می‌شوند. چنین پرسشهایی با یک هفته و یک ماه مطالعه و یک کتاب و دو کتاب حل نمی‌شوند. ذهن و فکر را به شدت مشغول خود می‌کنند و آمال و آرزوهای فرد را تغییر می‌دهند. اتفاقاً رشته‌های اصلی علوم انسانی هم به همین سؤالات بنیادین می‌پردازند. به همین دلیل، معمولاً کسانی که با چنین پرسشهایی مواجه می‌شوند، رو به علوم انسانی می‌آورند. در نهایت هم مسیر آینده‌شان تغییر می‌کند و کار اکثرشان به تغییر رشته سوی علوم انسانی می‌کشد.

دو) برخورد با متفکران خاص

تغییر رشته برای اکثر افراد، فرایندی تدریجی و مطول است. به همین دلیل، عوامل زیادی بر آن اثر می‌گذارند. اما برای بسیاری از ایشان، نقاط عطفی در این مسیر وجود دارد. این نقاط عطف می‌توانند انواع حالات را داشته باشند، ولی شاید مهم‌ترینشان آشنایی با افرادی خاص و اثرپذیری عمیق از ایشان است. در اغلب موارد هم آن فرد، یکی از متفکران شناخته شده و مطرح در سطح دانشگاههای کشور است. گاهی هم چندین متفکر چنین اثرات عمیقی داشته‌اند. خانم ص.ر درباره حضرت امام(ره) می‌گویند: «افرادی بوده‌اند که از نظر من برجسته بوده‌اند و من می‌توانسته‌ام به حرف و قول آنها اطمینان کنم؛ از جمله آنها حضرت امام بوده‌اند». مقام معظم رهبری نیز در ایجاد موج احساس وظیفه در حوزه علوم انسانی تأثیرگذار بوده‌اند. آقای س.م.د در اینباره می‌گوید: «همان موقع به بحثهای پایه‌ای علوم انسانی که دغدغه مقام معظم رهبری بود، علاقه داشتم».

آقای س.س.م از طیف وسیع‌تری نام می‌برند: «در کارشناسی ما به افرادی که در این زمینه بحثهایی داشتند توجه می‌کردیم، مانند دکتر کوشکی و یا دکتر افروغ که برخی از مباحث ایشان را می‌پسندیدیم. همین باعث علاقه بچه‌ها به جامعه‌شناسی می‌شد. برخی از دوستان با آقای فیاض ارتباط داشتند. آقای ترکش دوز بود که چند بار تغییر رشته داده بود. افرادی که برای ما حرفهای جدی داشتند، علوم انسانی خوانده بودند». آقای م.د هم از افرادی خاص نام می‌برند که اثرات وسیعی بر بخشی از دانشجویان داشته‌اند: «من بعد از تغییر رشته، با متفکران آشنا شدم. ولی برخی مانند آقایان رحیم‌پور، عباسی و پناهیان در آشنایی بچه‌های مذهبی با علوم انسانی مؤثرند؛ هم آثار مستقیم دارند و هم آثار غیرمستقیم».

متفکران جریان روشنفکری دینی هم اثرات زیادی بر دانشگاه داشته‌اند. کتابهای تألیفی ایشان هم بر افراد گوناگون اثر گذاشته‌اند. آقای م.ب از یک کتاب مهم این جریان فکری نام می‌برد: «فلسفه علم خواندن من به این خاطر بود که رشته دکتر سروش هم همین بود». دکتر سروش روی بسیاری از افراد اثر گذاشته‌اند که کار بعضی از آنها به تغییر رشته می‌کشد. برخی هم مسیر خود دکتر سروش را دنبال

نمی‌کنند، ولی پا در وادی علوم انسانی می‌گذارند. آقای س.ل می‌گوید: «آخر دبیرستان کتابهای دکتر شریعتی را خواندم. همه سخنرانی‌های دکتر شریعتی را گوش کردم. اوایل دانشگاه، کتابهای «صراط‌های مستقیم» و «فره‌تر از ایدئولوژی» دکتر سروش را خواندم و سخنرانی‌هایشان را گوش کردم. ایشان هم روی دغدغه‌های من، خیلی اثر گذاشتند». در نسل جدیدتر، دکتر ملکیان هم اثرگذاری بالایی پیدا کرده است. آقای م.ش ایشان را خیلی مؤثر می‌داند، در عین حال که بر تدریجی بودن فرایند تغییر رشته تأکید می‌ورزند.

سه) سرخوردگی از مهندسی

اکثر قریب به اتفاق تغییر رشته‌ای‌ها اذعان دارند که دبیرستانی‌ها هنگام انتخاب رشته کنکور کارشناسی، هیچ تصویری از آینده حتی کوتاه‌مدت خود ندارند. رشته‌های مهندسی را نمی‌شناسند و تنها بر اساس مشهورات و شنیده‌های مکرر در مکرر رسانه‌ها و خانواده تصمیم می‌گیرند. اما پس از ورود به دانشگاه، با واقعیت روبه‌رو می‌شوند. بسیاری مجبور می‌شوند شرایط را بپذیرند، اما برخی هم زیر بار نمی‌روند و تصمیم به تغییر مسیر آینده می‌گیرند که کار خیلی‌هاشان به تغییر رشته می‌کشد. خیلی از مصاحبه‌شونده‌ها اعلام کردند که انتظار وجود چنان فضایی را در دانشکده‌های مهندسی نداشته‌اند. آقای م.م این مسئله را مختص خود نمی‌داند و آن را به بسیاری از نخبگان رشته مهندسی تعمیم می‌دهد: «کم‌کم فهمیدم که یک مهندس خوب، حتماً آدم مهمی نیست. در اقتصاد، مسئله‌ها خیلی بهتر و مهم‌تر هستند. عمق و سطح تأثیرگذاری انسان خیلی بیشتر می‌شود. مسائل کلان هستند و با بیرون ارتباط دارند. مهندسی همان کارگری مدرن است».

شایع‌ترین مشکلی که تغییر رشته‌ای‌ها با خود مهندسی داشتند، جزئی‌نگری بیش از حد در مسائل آن بود. این تمرکز زیاد بر یک موضوع ریز، خیلی‌ها را اذیت می‌کرد تا دیگر تحمل مهندسی را نداشته باشند.

چهار) خودآگاهی اجتماعی و خواست تأثیرگذاری

اکثر کسانی که در دانشگاه درس می‌خوانند، درست متوجه نیستند که چرا دارند چنین می‌کنند. از موقعیت خود در جامعه بی‌اطلاعند. به نقش یک مهندس در فضای اجتماعی و اقتصادی آگاه نیستند. در این میان، اندکی از افراد پیدا می‌شوند که به این مسئله توجه می‌کنند و به دنبال پاسخ از وضعیت خویش در فضای اقتصادی و بالاتر از آن، کل جامعه می‌روند. آقای م.م این مسئله را به کل دانشجویان تعمیم می‌دهد: «در ایران، دانشجویان نسبت به رشته خود دیدگاهی ندارند. تغییر رشته هم سخت است. انتخاب رشته در ایران، راه بی‌بازگشت است».

کسانی که به این خودآگاهی جمعی برسند، چه راه جدیدی را انتخاب کنند و چه در مسیر قبلی گام بردارند، بسیار مفیدتر خواهند بود. بخشی از افراد، پس از کسب این خودآگاهی، اثرگذاری‌های بالاتر و

بحران تکنیک‌زدگی آموزش عالی در ایران ... ❖ ۳۴۷

کلان‌تر را قصد می‌کنند و تصمیم به تغییر رشته می‌گیرند. آقای س.ح به صراحت بر این نکته صحه می‌گذارد: «کلان‌نگری و اثرگذاری بالاتر، بچه‌ها را به سمت علوم انسانی سوق می‌دهد...».

پنج) خودآگاهی شخصی و جسارت تغییر

تغییر کلی مسیر زندگی، علاوه بر خودآگاهی اجتماعی، به خودآگاهی فردی هم نیاز دارد. اگر این شناخت وجود نداشته باشد، فرد به راه قبلی ادامه داده، به تغییر رشته فکر هم نخواهد کرد. جسارت تغییر، مهم‌ترین وجه از خودآگاهی شخصی تغییر رشته‌ای‌هاست. کشف قدرت اراده و تغییر مسیر، همان خودآگاهی اصلی در افراد است. همین جسارت است که افراد را در چندراهی پیش رو، به تصمیم می‌رساند. آقای م.خ درباره تصمیم خود می‌گوید: «تصمیم در شرایطی که اطلاعی از آینده آن در دست نیست، قمار محسوب می‌شود. تغییر رشته، مهاجرت، ازدواج، یک قمار در زندگی هستند. معلوم نیست در آینده چه می‌شود ولی امید وجود دارد. همه طرفهای مشورت مرا از تغییر رشته باز می‌داشتند؛ چون از طرفی نیاز هم نبود که برای ارشد صنایع کنکور بدهم. من قمار کردم؛ چون آدم ریسک‌پذیری هستم. بالاخره ما یک بار زندگی می‌کنیم و اگر قرار باشد که هر چه برایمان در نظر گرفته شده را بپذیریم، یکی می‌شویم مانند همه».

شش) پیگیری استعداد و علاقه

شناخت استعدادها و علایق شخصی، نیاز به حضور در فضایی جدید را در فرد به وجود می‌آورد تا بستر شکوفایی استعدادها فراهم شود. این تغییر محیط می‌تواند باعث افزایش رضایتمندی و بروز هرچه بهتر استعدادها شود. مسئله فضای نسبی علوم انسانی و عدم جزیی‌نگری در آن، بسیاری از افراد را به سمت خود جلب کرد. اینها کسانی بودند که نمی‌توانستند مانند یک رایانه آموزش ببینند و انجام دهند. دوست داشتند خود وارد تحلیل و نقد نظرات شوند و حرف خودشان را بزنند. جزمیت موجود در رشته‌های مهندسی، شور و نشاط علمی را از بین می‌برد و چنین دانشجویانی را متنفر می‌کند. نسبی‌گرایی در نظریه‌ها، فضای مطلوبی بود که خیلی‌ها به دنبالش بودند. خانم ص.ر در همین رابطه می‌گوید: «بعد از تجربه گذراندن کارشناسی، به این نتیجه رسیدم که دوست دارم درسم با زندگی ام عجین باشد و در آن دغدغه‌های خودم را دنبال کنم و نه مانند دوره لیسانس که بار باشد. ... نمیتوانم نسبت به جامعه پیرامون خودم بی تفاوت باشم. از طرفی، تعامل با مردم را خیلی دوست دارم. این که بدانم مردم عادی چه درکی از زندگی دارند».

۳. عوامل اجتماعی: بسترها

یک) وجود اهالی علوم انسانی و تغییر رشته‌ای‌ها در خانواده

حضور افرادی از رشته‌های علوم انسانی در خانواده، از چالش فرد با محیط می‌کاهد و حتی فضا را برای تغییر رشته آماده می‌کند. نبود چنین افرادی این احساس را در خانواده به وجود می‌آورد که فرزند در حال بدبخت شدن و سقوط حتمی است. پشتوانه خانواده همراه، دلگرمی زیادی برای شخص در این مسیر

محسوب می‌شود. حتی گاهی خانواده از نقش آماده‌سازی فضا فراتر می‌رود و الگوساز می‌شود. مهم‌تر از علوم انسانی خوانده‌ها، تغییر رشته‌ای‌هایند. اگر یکی از اعضای خانواده، قبلاً تغییر رشته داده باشد، فضا برای نفر بعدی مهیاتر است؛ حداقل دیگر پدیده‌ای غریب به نظر نمی‌رسد.

دو) جوّ خاص برخی دانشگاهها

در اوایل دهه ۸۰ چنین تصمیمی کاملاً به اراده فرد بستگی داشت. ولی در حال حاضر، فضایی در دانشکده‌های تراز اول مهندسی و پایه به وجود آمده که وقوع چنین اتفاقی را ساده‌تر می‌کند. حداقل در برخی رشته‌ها، جوّ گذشته برقرار نیست و جمع روی تصمیمات افراد مؤثر است. حتی در برخی دانشگاهها می‌توان از جریان اجتماعی تغییر رشته صحبت به میان آورد که خصایص خاص خود را هم دارد. آقای اص. جوّ دانشکده فنی دانشگاه تهران را چنین توصیف می‌کند: «در مکانیکی‌های سال قبل ما، تغییر رشته به ام.بی.ای بود که خیلی کمک کرد. فکر اولیه را آنها به ذهن من انداختند و بعد که خودم درگیر شدم، کمک هم کردند. من از آنها امید گرفتم». فضای دانشگاه شریف برای تغییر رشته آماده‌تر است. آقای م.م در این باره می‌گوید: «جریان تغییر رشته در دانشگاه بیشتر به سمت ام.بی.ای و اقتصاد بود. چند نفر به فلسفه علم رفتند. جامعه‌شناسی و سینما هم بود و نیز مطالعات ایرانی و فلسفه هنر. فلسفه سیاسی هم داشتیم». آقای س.س هم در باره دانشگاه علم و صنعت همین حرف را می‌زند: «در دانشگاه، جوّ تغییر رشته به سمت صنایع و مدیریت بود و در درجه دوم، علوم ارتباطات. بعد از من، تازه رفتن به رشته‌های خاص علوم انسانی مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به وجود آمد. هم در پسران و هم در دختران، این تغییر به وجود آمده مشهود است». حتی در شهرستانها هم ردپای این جریان مشاهده می‌شود. آقای ح.ر از دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌گوید: «در کرمان، کار ما موجی به سوی علوم انسانی راه انداخت. خود بنده در موج فلسفه تعلیم و تربیت مؤثر بودم. بچه‌های انقلابی یا به علوم اجتماعی می‌رفتند یا اقتصاد یا مدیریت و یا علوم سیاسی. اگر افراد خاصی بودند، به روان‌شناسی می‌رفتند. ولی بعد از من، جریان تغییر رشته به فلسفه تعلیم و تربیت راه افتاد».

سه) حضور در تشکلهای یا برخی گروههای ویژه

تشکلهای به علت ماهیت فعالیت‌هاشان و نیز هویت پررنگی که در دانشگاه دارند، روی تصمیمات اعضای خویش بسیار اثرگذارند. در این موضوع هم، اثر تشکلهای دانشجویان به روشنی دیده می‌شود. آقای س.س اثرپذیری از تشکیلات را توضیح می‌دهد: «تشکل به من کمک کرد تا بفهمم نیاز واقعی کشور و انقلاب چیست. فهمیدم که دغدغه من، کار کامپیوتری نیست». آقای م.ع.م.ی درباره بسیج دانشگاه شریف می‌گوید: «بسیج دانشجویی خیلی مهم بود. مسئولیت گرفتن در تشکل، کار در خود بسیج، حلقه حاج آقا موسوی در دانشگاه شریف، بحثهای متعدد با بچه‌ها، خود مارک بسیج که روی ما خورده بود و نسبت ما را با دین، تشیع، انقلاب و جامعه تغییر داده بود، در انتخاب مسیر خیلی مؤثر بودند». آقای م.د.

بحران تکنیک‌زدگی آموزش عالی در ایران ... ❖ ۳۴۹

همین نکته را در مورد دانشگاه امیرکبیر تصدیق می‌کند: «تغییر رشته در تشکلهای بیشتر است. بچه‌های بسیج و کانون اندیشه، زیاد تغییر رشته می‌دادند».

این اثرگذاری، تنها به تشکل خاصی محدود نمی‌شود. انجمنهای اسلامی هم اثرات مشابهی روی دانشجویها داشتند. آقای س.س.م درباره انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت می‌گوید: «بچه‌های انجمن اسلامی دانشگاه هم تغییر رشته دادند. آنها هم فهمیده بودند که اگر بخواهند در راهبردهای کشور مؤثر باشند یا فعالیتهای مدنی انجام بدهند، باید به علوم انسانی بروند. این نقطه مثبتی برای تشکلهای بود که نشان‌دهنده اثر خوب تشکلهای بر دانشگاه بود. تشکلهای آگاهی را افزایش می‌دادند. حتی آن بچه‌های تشکل که مهندسی را ادامه می‌دادند، با دید بازتری پی آن را می‌گرفتند. اگر انجمن‌ها تعطیل شوند، قطعاً بخشی از این اتفاقات نمی‌افتد». آقای م.م درباره انجمن اسلامی دانشگاه شریف می‌گوید: «دانشجویان در دوره کارشناسی، توجه به مسائل اجتماعی و دغدغه‌هاشان پیدا می‌کنند که مفید است. چون در انجمن اسلامی بودم، با فضای علوم انسانی آشنا بودم. در تشکلهای بچه‌ها به سؤال می‌رسند و قوی‌تر می‌شوند و با علوم انسانی آشنایی پیدا می‌کنند. این تشکلهای باعث می‌شود بچه‌ها در علوم انسانی قوی‌تر شوند. اغلب بچه‌های انجمن تغییر رشته دادند. بیشتر به علوم سیاسی و فلسفه غرب و جامعه‌شناسی می‌رفتند. حداقل حضور در تشکل این است که ابعاد دیگر زندگی را برای مهندسان هم جدی می‌کند».

چهار) حضور گروههای علوم انسانی یا ارائه واحدها و دوره‌های علوم انسانی در دانشگاهها

عدم شناخت درست رشته‌های علوم انسانی و فضای خاص مدارس در انتخاب رشته دوره متوسطه، باعث می‌شود دانش‌آموزان مدارس خوب هیچ‌گاه با گزینه ورود به علوم انسانی مواجه نشوند. آقای ع.س درباره دوران دبیرستان خود می‌گوید: «اگر این اطلاعات و حس را نسبت به علوم انسانی داشتیم، قطعاً به علوم انسانی می‌رفتم و حتماً خیلی موفق‌تر بودم. فشار اجتماعی خیلی مهم است. تقسیم‌بندی ریاضی، تجربی، انسانی و فنی حرفه‌ای خیلی مهم است و همه چیز را آن تعیین می‌کند».

اما در دوران کارشناسی، فرصتهایی برای دانشجویان رشته‌های فنی پدید می‌آید تا بتوانند علوم انسانی را تجربه کنند. نگاه بسیاری از اینان، پس از این تجربه‌ها تغییر کرده و منجر به تغییر رشته می‌شود. آقای س.ل درباره یک دوره فرعی اقتصاد می‌گوید: «در دانشگاه، دوره فرعی اقتصاد برگزار شد تا با آن آشنا شوم. خود دروس و رفتار اساتید خیلی جذاب بود که بعداً به کار کشیده شد. کم‌کم شرایط به سمت کنکور اقتصاد رفت...».

حضور دانشکده علوم انسانی در دانشگاهی صنعتی، بسیار در جذب دانشجویان اثرگذار بوده است. آقای م.ش از اثر حضور دانشکده مدیریت و اقتصاد در دانشگاه شریف می‌گوید: «حضور فیزیکی دانشکده ام.بی.ای و اقتصاد در ایجاد جریان تغییر رشته خیلی مهم است. اما بقیه علوم انسانی، به مهندسی نزدیک

نیستند و این امکان برایشان فراهم نیست». آقای م.د نیز تأکید دارد: «حضور گروه فلسفه علم در دانشگاه امیر کبیر، در تشویق دانشجویان به تغییر رشته مؤثر بود...».

هـ) سنخ‌شناسی

در مرحله نهایی تحقیق، با استفاده از کدگذاری انتخابی، درصدد یافتن پیوندهایی میان بینشها و عوامل یاد شده و ارائه سناریوهای اصلی تغییر رشته هستیم. در واقع؛ در این قسمت بر اساس بسامد بیشتر یک مفهوم در سخنان تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان و قابلیت آن مفهوم برای ایجاد اتصال میان مفاهیم دیگر و ارائه یک طرح واحد، سنخهای مختلف تغییر رشته شناسایی می‌شوند.

۱. فراریان

تغییر رشته برای کسانی که خواسته‌های خویش را در دوران کارشناسی نیافته و به دنبال پیدا کردن راهی غیر از گذشته می‌گردند، نه فقط وسیله، که هدف است. چنین انتخابی برای این گروه چنان در پیوند با احساس تنفر از مهندسی است که انتساب هدفی برای تغییر رشته به اینان، نشانی از واقعیت ندارد. دافعه رشته قبلی آن قدر اهمیت دارد که فرصتی برای جستجو به دنبال راه نو نمی‌ماند. تغییر رشته این گروه در حقیقت جز فرار از مهندسی نیست و هیچ قربانی با گروههای دیگر ندارد. بخش مهمی از جریانی را که تحت تأثیر ناراضیاتی از رشته تحصیلی به سمت علوم انسانی به راه افتاده است، همین‌ها تشکیل می‌دهند. آقای م.م. یک نمونه از همین‌هاست: «تغییر رشته‌ای‌ها، لزوماً انتخاب نمی‌کنند، بلکه از مهندسی فرار می‌کنند».

دقت شود که ویژگی این تیپ، فرار از گذشته نیست؛ بلکه نوع تصمیم‌گیری آنهاست که منحصراً بر پایه خاتمه دادن به وضع سابق شکل گرفته است. در فرار از مهندسی، رشته مقصد اهمیتی ندارد. دافعه گذشته، آنها را به تغییر رشته می‌کشاند و نه جاذبه آینده. از اینرو، صحبت درباره مقاصد آنها در علوم انسانی بی‌معنی است. تنها نکته مهم، جو دانشگاههای کشور است. از آنجا که این افراد بسیار تحت تأثیر جریانهای محیطی اند، فضای حاکم بر آنها خیلی مهم است. از اینرو، به رشته‌هایی که مد شده‌اند تمایل دارند. هم اکنون رشته‌های مدیریت و اقتصاد، پر بسامدترین نام از رشته‌های علوم انسانی است که به گوش این افراد می‌خورد.

۲. اثرگذاران کلان

گروه اول کسانی‌اند که به دنبال اثرگذاری‌های بزرگ‌ترند و علوم انسانی را برای پیشرفت کشور، مهم‌تر از مهندسی می‌دانند. برای برخی، این هدف با حس فرار از مهندسی همراه است و در عده‌ای دیگر، هنوز علاقه به مهندسی وجود دارد. جدای از اینکه مقصد تغییر رشته آنان چیست، رسیدن به کارایی بیشتر و اثرگذاری بزرگ‌تر در کشور، هدف مشترک همه آنها به شمار می‌رود. ممکن است نوع این اثرگذاری

بحران تکنیک‌زدگی آموزش عالی در ایران ... ۳۵۱

متفاوت باشد، اما اصل، گسترش دایره آن است و از همین رو، در میان شان از دانشجویان فلسفه و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تا اقتصاد و مدیریت و چندین و چند رشته دیگر دیده می‌شود.

بسیاری از افراد دلیل جدایی از مهندسی را مسائل کوچک و اثرگذاری کوچک آن در جامعه و حتی در صنعت عنوان کرده‌اند. حتی برخی از دانشجویان علوم پایه نیز به همین دلیل پایه عرصه علوم انسانی گذاشته‌اند. جمع زیادی از این دانشجویان، افراد موفق رشته کارشناسی خویش بوده‌اند و این اعتماد به نفس را برای ایجاد تغییرات بزرگ‌تر و تحولات عمیق‌تر پیدا کرده‌اند.

با آنکه مقاصد این داوطلبان متنوع و متکثر است، اما چند رشته اصلی در آن قرار دارد که نگاهها را به خود معطوف داشته است؛ به طوریکه می‌توان بخش عمده‌ای از دانشجویان کارشناسی ارشد این رشته‌ها را در دانشکده‌های مهم کشور، همین گروه بلند پروازان دانست. این رشته‌ها، هویت خاصی به این جریان بخشیده و اهداف و برنامه‌های خاصی را برای دوران تحصیل و پس از آن، پیشروی ایشان قرار داده است. جدای از اهمیت خود این رشته‌ها، شرایط خاص موجود در کشور هم در پررنگ شدن این رشته‌ها نقشی اساسی داشته و فاصله معناداری را با دیگر رشته‌ها ایجاد کرده است. مسلماً اولین رشته‌ای که باید از آن نام برد، اقتصاد است.

امروز دانشکده‌های اقتصاد مهم ما، مملو از بلند پروازانی است که به قصد اثرگذاری‌های وسیع ملی، پا به حوزه علوم انسانی گذاشته‌اند. پس از آن باید مدیریت را به عنوان رشته دوم معرفی کرد. باید توجه داشت که جمعیت و گستردگی تغییر رشته‌ای‌هایی که مدیریت را انتخاب می‌کنند، بیشتر از اقتصاد است. ولی تصمیم به تحول و تغییر در آنها، نسبت به دانشجویان اقتصاد کمتر است. رشته‌های سیاست‌گذاری و ارتباطات را هم باید از مقاصد مهم این دانشجویان دانست. آنها که بیشتر به نظامات اداره کشور چشم دوخته‌اند، به سمت سیاست‌گذاری می‌روند و آنها که بیشتر دغدغه افکار عمومی دارند، سر از ارتباطات در می‌آورند.

اکثر قریب به اتفاق افراد این تیپ در این که علوم انسانی را ابزاری کارآمدتر از گذشته می‌دانند که باید برای نیل به اهداف بزرگ‌تر به کار بست، مشترکند؛ هرچند هدف اثرگذاری کلان آنان به لحاظ سیاسی متفاوت است. در میان این جمعیت، بسیار اندک‌کسانی که به تحول در علوم انسانی قائل باشند.

۳. منفعت جویان

بر خلاف گروه قبلی، منفعت جویان کسانی‌اند که جنبه‌های شخصی انتخاب رشته‌شان خیلی بیشتر است. تحصیل برایشان منفعت خاص ویژه‌ای به همراه دارد که عامل اصلی تغییر رشته محسوب می‌شود. زیاد به بیرون از زندگی خود کاری ندارند و تنها با تمرکز بر اهداف شخصی تصمیم می‌گیرند. به طور عمده، دو ویژگی اصلی بسیار جذاب وجود دارد که افراد این تیپ را به سمت خود می‌کشاند. اولاً، ارزش مادی مدرک و قابلیت تبدیل آن به شغل پردرآمد و ثانیاً، سودآوری خود علم مورد نظر. در واقع؛ برخی

رشته‌های علوم انسانی پول‌سازترند و مقصد جذابی برای دانشجویانی که علاقه خاصی به فضای علمی مهندسی ندارند، محسوب می‌شود.

مسئله رشته ام.بی.ای یا مدیریت بنگاههای تجاری، یکی از مقاصد اصلی چنین تیپ دانشجویانی است. مهندسانی که فهمیده‌اند رشته‌شان تنها بخش کوچکی از مجموعه مهارتها و اطلاعاتی است که برای راه اندازی یک تجارت مورد نیاز است، در مقطع ارشد به سراغ ام.بی.ای می‌روند. دیگر گرایشهای مدیریت هم مورد توجه دانشجویان فنی و پایه است. باید توجه داشت که منطق تصمیم‌گیری و اهداف ایشان نسبت به دوره کارشناسی مهندسی تغییری نکرده است. تفاوت اصلی نسبت به گذشته این است که آنان فهمیده‌اند مهندسی راه درستی برای نیل به مقاصد بزرگی که در سر داشته‌اند، نیست. رشته‌هایی مانند ام.بی.ای برای منفعت جویان، گذرگاه ایده‌آلی است که در عین حفظ پرستیژ و مدرک دانشگاهی، راهی برای ورود مناسب به بازار کار را فراهم می‌آورد.

۴. خودجویان

کسانی که به دنبال استعدادها و علایق خود می‌روند و ورود به مهندسی را ناآگاهانه می‌دانند، تیپ دیگر تغییر رشته‌ای‌ها هستند. اینها که در مقطع ارشد، برای اولین بار توانایی تمرکز از خواسته خانواده یا جامعه را یافته‌اند، تصمیم می‌گیرند بی‌توجه به بیرون و تنها با تمرکز بر علایق و استعدادهای خود تصمیم‌گیری کنند. فشاری که هنگام کنکور کارشناسی، از طرف خانواده یا محیط (مانند مدرسه) بر آنها وارد آمده است، باعث انزجار از بیرون خود و فرو رفتن در درون احساسات و تفکرات خویش می‌شود. این داوطلبان مقطع ارشد، نسبت به عوامل بیرونی حساسند و جستجوگر استعداد خویش می‌باشند. احساس رضایت و لذت‌طلبی ناشی از مطالعه دروس جدید، عوامل مهمی در تصمیم‌گیری‌های اینهاست. ویژگی مشترک آنها رسیدن به خود آگاهی و انزجار از جبر محیط است که بقیه عوامل را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. کار این انزجار حتی به رشته دوره کارشناسی هم می‌رسد.

اهمیت علاقه در کنار استعداد، نزد تیپ خودجویان چنان پررنگ می‌شود که حاضرند همه چیز را به خاطر آن رها کنند. رفتن به سمت استعداد و علاقه در اکثر دانشجویان تغییر رشته‌ای وجود دارد، اما اینکه جستجوی خود این علاقه، به عامل اصلی انتخاب رشته جدید منجر بشود، مختص این تیپ است. آقای ع.ر درباره اهمیت قبولی در کنکور در رشته جدید خویش می‌گوید: «آنقدر ادبیات برایم جدی بود که دیدم درس خواندن و کارکردن با آن جمع نمی‌شود. نمی‌شد بین پول و علاقه جمع کرد. اگر علاقه را رها می‌کردم، دیگر فرصت برگشتن نداشتم. کسی که قرار است ۶۰ سال زندگی کند، باید آنطوری باشد که دوست دارد و نه آنگونه که دیگران دوست دارند».

بحران تکنیک‌زدگی آموزش عالی در ایران ... ❖ ۳۵۳

شاید بتوان تکثر مقصد این داوطلبان را به اندازه رشته‌های علوم انسانی دانست. سیالیت این انتخاب به حدی است که تمام گستره متنوع و متکثر رشته‌ها را پوشش می‌دهد. شخصیت متفاوت افراد گوناگون به سمت حوزه‌های بسیار متنوع علوم انسانی کشیده شده و هر کسی را به سمت خاصی می‌فرستد. منتها چند دسته رشته را می‌توان به عنوان مقصد مهم این دانشجویان شناسایی کرد. دسته اول، مجموعه هنر و ادبیات است. سینما، موسیقی، هنرهای دیگر و گرایش‌های متفاوت ادبیات، مملو از جمعیت تغییر رشته‌ای است که در دوره کارشناسی، دانشجوی علوم مهندسی یا پایه بوده‌اند. دسته فلسفه نیز مقصد مهمی برای اینهاست. بسیاری از ایشان که در طول دوره کارشناسی، روبه تفکرات بنیادین و فلسفی می‌آورند، ادامه مسیر را در مقطع ارشد پی می‌گیرند. خواندن فلسفه برای آنها، هم فرصت آشنایی با اساتید و درگیر شدن با مسائل و همراه کسب مدرک است.

دسته بعدی، مجموعه‌ای شامل الهیات و معارف اسلامی است که گرایشهای متنوعی دارد. بسیاری از افراد که احساس خلأ در زمینه اعتقادات یا اطلاعات مذهبی می‌کنند یا کسانی که مایل به حل چالشهای موجود در این عرصه‌اند، از علوم پایه و مهندسی جدا شده، روبه این دسته می‌آورند.

۵. تحول خواهان انقلابی

گروه پنجم کسانی‌اند که با انگیزه انقلابی و معطوف به تحول مورد نظر مقام معظم رهبری در علوم انسانی تغییر رشته می‌دهند. آقای س.س به وضوح از این مسئله به عنوان دغدغه تغییر رشته خود نام می‌برد: «آن موقع تازه مقام معظم رهبری بحث جنبش نرم افزاری را مطرح کرده بودند. من مهندسان موفق را می‌دیدم که نیازی به دین ندارند و با وجود یک مدیریت خوب، کارشان را به نحو احسن انجام می‌دهند. ولی در علوم انسانی این طور نبود. اگر دین در این علوم نباشد، مملکت به سمت خاصی می‌رود. از طرفی دیدیم که در این فضا، آدمهای مذهبی چیز خاصی ندارند. این شد که وارد فضای روان‌شناسی، مشاوره، تربیت و مدرسه شدیم».

موضوع مورد توجه بسیاری از این افراد، خود مقوله علم و معرفت است. هر چند اهداف دیگر به ویژه اثرگذاری کلان نیز برای اینان مهم است، اما عامل وحدت بخش تیپ، مسئله علم و به ویژه علوم انسانی است. رشته‌های فلسفه علم و جامعه‌شناسی، بسته به تحول‌خواهی در علوم طبیعی یا انسانی، عموماً هدف اصلی افراد این سنخ محسوب می‌شوند.

۶. رفرمیست‌ها

گروه آخر، روشنفکرانی‌اند که در ادامه فعالیت‌های اجتماعی سیاسی خود، وارد حوزه حیاتی علوم انسانی می‌شوند. برای اکثر افراد این جریان، خود علوم انسانی هدف تحصیل است. البته پرستیژ روشنفکری، پیشروی در جریان اپوزوسیون و کسب شأن اجتماعی در میان اندیشمندان هم در کنار علم و معرفت،

دستاورد‌های مهم این تغییر رشته‌اند. ولی نگاه اکثر آنها به این نقطه معطوف است و با فهم علوم انسانی غربی ارتباط دارد؛ علمی که علاوه بر جنبه فکری و معرفتی، از لحاظ فرهنگی نیز پایگاه اصلی اپوزوسیون محسوب می‌شود. برای بعضی از آنها، این فرایند آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا به اپوزوسیون سیاسی منجر شود. با وجود اشتراکات زیاد فکری، تنوع سیاسی و عملیاتی آنها زیاد است. برای برخی شناور بودن در دریای علوم انسانی غربی کافی است و برای بعضی، نجات دادن علوم انسانی از سیطره قدرت، تنها هدف محسوب می‌شود. در مجموع می‌توان گفت که این طیف با علوم انسانی غربی همراه و همنوایند و هدفشان، گسترش و تعمیق و بومی‌سازی آن برای شرایط کشور است. به عنوان مثال می‌توان سخن آقای م.ط را پیرامون تغییر رشته عنوان کرد: «سال ۸۸ هم خیلی مهم بود که می‌دیدیم علوم انسانی آن گونه تحت فشار قرار می‌گیرد. یکی از دلایل تغییر رشته‌ام، مقاومت در این حوزه بود. من این جریان فشار به علوم انسانی را، به ضرر کل کشور می‌دیدم. یک دید سیاسی صرف نبود. برای خود علوم انسانی نگران بودم. حتی علوم انسانی اسلام‌گرا هم داشت به محاق می‌رفت. روندی بود که داشت فکر را نابود می‌کرد».

همانند گروه سوم، در اینجا نیز چند رشته اصلی بیشتر مورد توجه این‌ها واقع می‌شوند. چنان که آشنایی با دانشکده‌های اصلی علوم انسانی، به وضوح تجمع و حضور فعالانه گروههایی با این تپ را نشان می‌دهد. فلسفه غرب، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ادبیات مدرن، اهم رشته‌های مورد نظر این گرایش است.

(و) نتیجه‌گیری

تغییر رشته دانشجویان نخبه مهندسی، همانطور که انتظار آن می‌رفت، نه یک جریان طبیعی اجتماعی، بلکه جریان اعتراضی پهن‌دامنه‌ای است که دلالت‌های سهمگینی در نقد و آسیب‌شناسی نظام آموزش عالی را با خود حمل می‌کند. تمامی افراد مورد مصاحبه، اشخاصی نخبه و به لحاظ توانایی‌های شخصیتی در سطوح بالایی بودند که با سختی و دشواری تمام، بعد از چندین سال تفکر و تلاش و تقلا، موفق به تغییر رشته مهندسی و حضور در علوم انسانی می‌شوند.

همان‌طور که تلویحاً در بخش یافته‌ها نمایان است، هریک از سنخ‌های شش‌گانه یادشده، وجهی از تکنیک‌زدگی نظام آموزش عالی ایران که نخبگان تراز بالای خود را فراری می‌دهد، آشکار می‌سازد:



۱. فراریان علیه زیست جهان تکنیکی انسان سوز

همان‌طور که در بخش‌هایی از یافته‌ها آمد، جزیی بودن، ابزاری بودن و نوعی حس بیگانگی نسبت به تحولات اجتماعی، ویژگی مشترک تیپ فراریان و تا حدود زیادی دیگر سنخهای تغییررشته دهندگان است. نخبگان ایرانی با آمال و آرزوهای بسیار و با انبان سنگینی از حس نخبه بودن و خدمت به کشور وارد رشته‌های مهندسی می‌شوند و در همان برخورد اول با واقعیت تلخ اصالت نمره و درس در دانشگاه، بی‌اهمیتی فراگیر دانشگاهی نسبت به مسائل اجتماعی و از همه مهم‌تر، فاصله بسیار زیاد میان مهندسی و مسائل انسانی و اجتماعی مواجه می‌شوند.

زیست جهان دانشکده‌های فنی، زیست جهانی خشک و منجمد و عاری از گفتمانهای فرهنگی معناساز، پشتیبان و هدایتگر است. روح فرهنگی دانشکده‌های فنی در مقابل سختی فولاد و سردی فناوری خشکیده است و دانشجوی نخبه جوان نمی‌تواند نسبت خود را با این ماشین آموزشی خشن به راحتی روشن کند. رشته‌های مهندسی به لحاظ هویت اجتماعی و نهادی خود، در جامعه ما وضعیتی نامشخص و مبهم دارند و به صورت ارگانیک نتوانسته‌اند ارتباط خود را با جامعه و نیازهای آن مطرح کنند. دانشجوی در تمام مدت تحصیل مهندسی خود نسبت به آینده علمی، اشتغال، رسالت علمی و حرفه‌ای و هدف کلی رشته تحصیلی خود دچار سردرگمی است و این وضعیت تنها به افسردگی روانی و خروج اجتماعی و کور این نخبگان از تحصیل دانشگاهی منجر می‌شود.

این مسئله گرچه تا حدودی بر همه نظام آموزش عالی ما صدق می‌کند، اما در فضای رشته‌های فنی و فناوری به طور مضاعف احساس می‌شود. در زیست جهان رشته‌های علوم انسانی، دانشجوی در شرایط فقدان برنامه زندگی علمی مشخص، به واسطه موضوعات فرهنگی و انسانی مورد مطالعه خود به نسخه‌ای شخصی

برای درمان «بی‌معنایی دانشگاهی» خود دست می‌یابد؛ اما در زیست‌جهان رشته‌های مهندسی و دانشکده‌های فنی، تنها گفت‌وگو معنادار «موفقیت تحصیلی» و پذیرش قواعد بازی آموزشی دانشگاه-نظیر آنچه در دبیرستان رایج بود- است و روحیه انسانی و اجتماعی نخبگان به واسطه اقتضانات تکنیک می‌خشکد.

۲. اثرگذاران کلان علیه اصالت توسعه فناوری

در شرایط عدم ارائه تبیین مناسبی از جایگاه مهندس و مهندسی در جامعه ایرانی، دریافته‌های جسته و گریخته دانشجوی نخبه رشته مهندسی از جایگاه خود که در شهودهایی نامتعارف نظیر تأمل شخصی یا مواجهه با یک شخصیت کلان‌نگر، یا در موقعیتهای ویژه‌ای همچون کارآموزی در کارخانه صنعتی اتفاق می‌افتد، توجه او را به مقوله فناوری و جایگاه انسانی و اجتماعی تکنسین یا مهندس جلب می‌کند. گرچه درک افق اجتماعی شغل مهندسی برای یک دانشجوی نخبه در دانشگاه‌های خوب ایرانی با وجود جو سنگین اطراف بسیار دشوار است، اما او به تدریج با شکاف عظیم و دهشتناک میان رسالت بزرگی که برای خود در نظر گرفته بود و افق محدود و بسیار نازل مهندسی روبه‌رو می‌شود. تعبیراتی نظیر «مهندسی علمی به شدت جزئی‌نگر، مهارتی ابزاری و نوعی کارگری مدرن است»، به تدریج در ذهن او نقش می‌بندد.

درواقع؛ گروه اثرگذاران کلان کسانی‌اند که با درک این تعارض میان افق نقش‌آفرینی متعالی مورد نظر خود و افق تأثیرگذاری نازل و محدود مهندسی، به ترک رشته مهندسی و حضور در افق اجتماعی جدیدی در رشته‌ای همچون مدیریت اقدام می‌کنند. در شرایطی که نظام آموزش عالی ما ارزش اصیل را به توسعه فناوری داده است، نخبگان را به رشته‌های مهندسی هدایت می‌کند. نخبگان ایرانی به تدریج به این نتیجه می‌رسند که شأن نخبگی‌شان تأثیرگذاری کلان است که در رشته‌های بالاتر و عمیق‌تری نظیر مدیریت و اقتصاد و دیگر رشته‌های علوم انسانی قابل پیگیری است.

۳. منفعت‌جویان علیه فناوری غیرسودمند

دلالت اصلی اعتراض و خروج منفعت‌جویان، ناظر به ناکارآمدی اقتصادی رشته‌های مهندسی است. در واقع؛ وجه دیگری از تکنیک‌زدگی نظام آموزش عالی ایرانی، عدم توجه به کارکرد و معنای اقتصادی فناوری و ضرورت تبدیل آن به سرمایه در بازار واقعی است. دانشجوی نخبه منفعت‌جو که به دنبال رسیدن به کسب و کار و منافع مادی مطلوب است، به تدریج به تجدید رابطه خود با فناوری می‌پردازد. فناوری در منظر منفعت‌جویان از حالت ابژه‌ای علمی، فانتزی و محصول پژوهش‌های خام، به محصولی تجاری و قابل فروش مبدل می‌شود و در این تغییر نگرش، ناکارآمدی و تکنیک‌زدگی افراطی نظام آموزش عالی برملا شده، دانشجوی نخبه به دنبال مسیری برای جبران این نقیصه و ارتقا «از مهندس به کارآفرین» می‌شود که با تغییر رشته به ام.بی.ای میسر می‌شود.

۴. خودجویان علیه از خودبیگانگی آموزشی

از عوارض تکنیک‌زدگی نظام آموزش عالی، شکل‌گیری هرم ارزش‌گذاری رشته‌های تحصیلی و خارج شدن علاقه و استعداد از سبد شاخصهای اصلی برای انتخاب رشته تحصیلی است. جریان خودجویان علیه از خودبیگانگی تمام دانشجویان رشته‌های مهندسی است که با وجود خواسته قلبی و توانایی‌های شخصی، تنها به جبر و فشار جامعه و نظام آموزشی و خانواده و عرف نادرست در این رشته‌ها مشغول به تحصیل بوده‌اند و اکنون با اعتراضی به گذشته، به تصمیمی دوباره بر اساس خواسته‌های شخصی خود می‌پردازند تا این بار به واسطه ارتباط عمیق‌تر و قلبی‌تری که با رشته تحصیلی خود می‌گیرند، آرامش و کیفیت بالاتری برای زندگی خود به ارمغان آورند.

۵.۶. تحول خواهان انقلابی و رفرمیست‌ها علیه شکاف فرهنگ و فناوری

انقلاب اسلامی و مدرنیسم، دو ایدئولوژی و آرمان اجتماعی تاریخ پس از انقلاب ما هستند که عرصه تحقق آنها فرهنگ و جامعه است و نسبت آنان با مقوله فناوری مشخص نیست. انقلاب اسلامی که با جهت‌هایی نظیر علوم انسانی اسلامی، سبک زندگی اسلامی، حضور دین در جامعه، عدالت و ... شناخته می‌شود، اولویتهای خود را در علوم انسانی و کلام و فلسفه و فقه جستجو می‌کند و مدرنیسم هم که مظاهری چون: دموکراسی، سرمایه‌داری و لیبرالیسم سیاسی را نقطه عزیمت خود قرار داده و برنامه تحول در نظام جمهوری اسلامی را رفرمیسم می‌خواند، بیشتر در صحنه‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ دنبال می‌شود. هردوی این گفتمانهای جریان‌ساز، مقولات و چارچوب مشخصی در نسبت با فناوری تدوین نکرده‌اند یا به عبارت بهتر، فناوری در دیدگاه دانشگاه‌های ما هرگز در نسبت با مقولات فرهنگی تعریف نشده است. به همین دلیل، شکاف فرهنگ و فناوری بُعد دیگری از تکنیک‌زدگی نظام آموزش عالی ماست و دو سنخ تحول‌خواهان انقلابی و رفرمیست‌ها در اعتراض به این وجه، رویکرد جایگزین خود را در تغییر رشته سامان داده‌اند.

گرچه این مقاله درصدد ارزیابی این جریان نبود و بیش از هرچیز به بررسی ماهیت فرهنگی این جریان اجتماعی و دلالت‌های انتقادی آن نسبت به نظام آموزش عالی ایران پرداخته بود، ولی اجمالاً می‌توان گفت که وقوع چنین جریان خودجوشی در نظام دانشگاهی ایران، آثار و پیامدهای کاملاً مثبتی به همراه دارد. با توجه به غلبه مهندسان بر نظام مدیریتی کشور، حتی در اداره حوزه‌های فرهنگی و علوم انسانی، ظهور چنین جریانی می‌تواند نوید ظهور طبقه نوینی از مدیران و سیاست‌گذاران را در خود داشته باشد که با علم کامل به مخاطرات و آسیبهای رویکرد تک‌ساحتی و غیرفرهنگی به علم، فناوری و توسعه در صدد طرح رویکردی فرهنگی‌تر و انسانی‌تر در توسعه و صنعتی شدن کشور باشند. هرچند این آفت محتمل را هم نمی‌توان نادیده گرفت که در صورت عدم گسست کامل این جریان از تفکر پوزیتیویستی، پراگماتیسم، سیانتیسم و تکنوکراتیسم حاکم بر رشته‌های مهندسی، چنین مهاجرتی می‌تواند مقدمات گسترش و تسری بحران تکنیک‌زدگی را به رشته‌های علوم انسانی فراهم کند که خود، آسیبهای جدیدی بر پیکره علمی، فرهنگی کشور وارد خواهد کرد.



منابع

- آروین، بهاره (۱۳۹۱). «عشق نافرجام مهندسی، جامعه‌شناسی مهاجرت مهندسان به علوم انسانی». *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۲۸۷۶، ضمیمه آخر هفته.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جواهری، فاطمه و مهاجر تعلیمی (۱۳۸۷). «بررسی علل گرایش دانش‌آموختگان رشته‌های غیرجامعه‌شناسی به تحصیل در جامعه‌شناسی». *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۳ و ۴.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۱). *موانع رشد علمی ایران و راه‌حلهای آن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لیندلف، تامس و برایان تیلور (۱۳۸۸). *روشهای تحقیق کیفی در علوم ارتباطات*. ترجمه عبدالله گیویان. تهران: همشهری.
- همزاده ابیانه، مهدی (۱۳۹۲). *درآمدی بر سبک زندگی دانشجوی انقلابی*. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- یادگارزاده، غلامرضا؛ کورش پرند، محمد محمدی اقدم و حجت رنگین (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب رشته دانشجویان مهندسی مکانیک دانشگاههای صنعتی در سال ۸۷: نمونه دانشگاههای صنعتی شهر تهران». *کنفرانس آموزش مهندسی در ۱۴۰۴*. دانشگاه تهران و فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، تهران: تارنمای انجمن آموزش مهندسی.
- Arvin, Bahareh (2012). "Unfortunate Passion to Engineering, Sociology of Engineers Emigration to Human Sciences". *Donyaye Eghtesad newspapers*, weekend appendix.
- Homazadeh Abyaneh, Mahdi (2013). *Introduction to Revolutionary Students' Lifestyle*. Tehran: Sherkate Chapo Nashre Beinolmelal.
- Iman, Mohammad Taghi (2012). *Methodology of Qualitative Researches*. Tehran: Institute of Howzeh & Daneshgah.
- Javaheri, Fatemeh & Mohajer Ta'allomi (2008). "Study of Reasons of None-Sociology Students' Trend to Educate in Sociology". *Jame'e Shenasi Iran*, No 3-4.
- Lindlof, Thomas & Bryan Taylor (2009). *Qualitative Communication Research Methods*. Translated by Abdollah Givian. Tehran: Hamshahri Press.
- Rafi' Poor, Faramarz (2002). *Obstacles of Scientific growth in Iran and the Solutions*. Tehran: Sherkate Sahamie Enteshar
- Yadegarzadeh, GholamReza; Kourosh Parand, Mohammad Mohammadi Aghdam & Hojjat Rangin (2009). "Study of Effective Reasons in Selectiong Education Field among Mechanical Engineering Students of Technology Univesities at 2008: Case Study of Technology Universities of Tehran". *Hold by Tehran University & the Academy of Sciences*, Published by Iran Society of Engineering Education.

